



حافظ
باغ مرا چه حاجت سرو و صنوبر است؟
شمشاد خانه پرور ماز که کمتر است؟

صفحه از مهنی سلامی

صفحه آخر

■ همشهری آنلاین: www.hamshahronline.ir
■ سایت روزنامه: newspaper.hamshahronline.ir

■ صاحب امتیاز:
مؤسسه همشهری
■ مدیر مسئول: محسن مهدیان
■ سردبیر: دانیال معمار
■ دبیر تحریریه:
سیدمجتبی صادقی
■ معاونان سردبیر:
شهرام فرهنگ، علی عمادی
شاهین امین، حامد قوقانی
■ مدیر فنی: حامد یزدانی
■ مدیر هنری: مهدی سلامی
■ دبیر عکس: امیر پناهپور

■ سیاست و دیپلماتیک:
■ مدیر: حسین ارجلو

■ شهرنگار:
■ مدیر: پروانه بهرام نژاد
■ دبیر: مریم باقرپور

■ اقتصاد:
■ مدیر: حسین لطفی
■ دبیر: مریم موسی پور

■ تماشگر:
■ مدیر: امیر محمد یعقوب پور
■ دبیر: لیلی خرسند

■ سرزمین من:
■ مدیر: سیده زهرا عباسی

■ تندرستی:
■ مدیر: عیسی محمدی
■ دبیر: مریم سرخوش

■ سرخ:
■ مدیر: جواد عزیزی
■ دبیر: محمد جعفری

■ دانستنیه‌ها:
■ مدیر: ساسان شادمان
■ دبیر: زهرا خلجی

■ جامعه:
■ مدیر: شهید مطاطیانی

■ گزارش:
■ مدیر: مسعود میر
■ دبیر: فاطمه عسگری نیا

■ ۳۴ (سینما و تویزین):
■ مدیر: سعید مروتی
■ دبیر: علیرضا محمودی

■ صفحه آخر:
■ دبیر: جواد نصرتی

■ طرح و گرافیک:
■ دبیر: محمد علی حلیمی

زیبای پابرجا

ادای دین به تهران، شهری که در جنگ کمر خم نکرد و مثل سروی آزاد دوباره به مردمش لبخند می‌زند

گزارش

فاطمه عباسی

روزنامه‌نگار

خلوتی به تهران نمی‌آید. این بهترین توصیف برای شهری است که هویتش را از هیاهو و شلوغی می‌گیرد. پایتخت در تب و تاب اخباری که از آن سوی مرزها می‌آمد به خوابی سنگین و ناخواسته فرو رفته بود. این شهر تهرانی نبود که می‌شناختیم؛ تهرانی نبود که با تمام گله‌ها بمان از ترافیک و شلوغی‌اش در اعماق قلبیمان دوستش داشتیم.

در چند روز گذشته، با اوج گرفتن تنش‌ها و سایه سنگین جنگ، بسیاری از شهروندان تهرانی با کوله‌باری از نگرانی پایتخت را به مقصدی امن تر ترک کردند. جاده‌های خروجی مملو از خودروهایی بود که خانواده‌ها را از قلب تپنده ایران دور می‌کردند. اما این دوری تنها یک جابه‌جایی فیزیکی نبود، بلکه دل‌کنده‌ی موقت بود که زخمی عمیق‌تر از آنچه تصور می‌شد بر روح شهر و شهروندانش گذاشت.

ناگهان شبکه‌های اجتماعی که تا دیروز پر بود از گلایه‌های روزمره از ترافیک سنگین همت یا شلوغی نفسگیر مترو و آرزوی چند ساعت خلوتی در پایتخت، به آلبوم دلنگنی برای تهران تبدیل شد. موجی عجیب و فراگیر به راه افتاد. کاربرانی که شاید تا هفته پیش برای فرار از هیاهوی تهران لحظه‌شماری می‌کردند حالا با حسرتی عمیق از دلنگنی برای همین هیاهو می‌نوشتند. «دلم واسه پیاده‌روی شبونه توبلوار کشاورز تنگ شده»، «کاش الان تو ترافیک مدرس گیر کرده بودم. ولی دلم شور نمی‌زد»، «هیچی مثل قدم زدن تو پیاده‌روهای شلوغ انقلاب و بوی کاغذ نمی‌شسه». این جملات تنها نمونه‌های کوچکی از اعتراف عمومی به عشقی پنهان بود، عشق به شهری که شاید گاهی بی‌مهری از آن یاد می‌کنیم، اما نبودنش حفره‌ای بزرگ در وجودمان ایجاد می‌کند.

فضای مجازی پر شد از عکس‌های خاطر‌ه‌انگیز، از غروب نارنجی پارک ملت، از کافه‌های دنج مرکز شهر، از عظمت برج میلاد در شب و از کوچه‌پس‌کوچه‌هایی که هر کدام داستانی برای گفتن دارند. انگار در هراس از این فقدان‌ها زیبایی‌های تهران بیش از هر زمان دیگری به چشم آمد. آن تهران خلوت و ساکت هر چند آرام، اما زیبا نبود. زیبایی تهران در همین تضادها و تکاپوهاست. زیبایی‌اش به صدای همهمه مردم در بازار بزرگ است، به نور چراغ ماشین‌ها که در شب مانند رودی در خشان در انتوبان‌ها جریان دارد، به پیرومردی که در پارک لاله شطرنج بازی می‌کند و به دانشجویانی که با شور و هیجان در مقابل دانشگاه تهران بحث می‌کنند.

تهران فقط مجموعه‌ای از ساختمان‌ها و خیابان‌ها نیست، بلکه موجودی زنده است که با نفس‌های میلیون‌ها شهروندش جان می‌گیرد. نبضش با رقت‌وآمد ما می‌زند و روحش با خنده‌ها، گریه‌ها، رویاها و دلشوره‌های ما گره خورده است. آن چند روز به ما آموخت که تهران زیبا تهران شلوغ و پررفت‌وآمد است. این خلوتی اصلا به تهران نمی‌آید و به تنش زار می‌زند.

حالا که غبار آن روزهای براضطراب فرونشسته و زندگی با همان ریتم تند و آشنای خود به خیابان‌ها بازگشته است، قدر این بازگشت را بیشتر می‌دانیم. امروز صدای بوق ماشین‌ها در بزرگراه صدر موسیقی دلنشینی است و دیدن صف مردم در ایستگاه‌های اتوبوس نویدبخش زندگی است. این چند روز یک تلنگر بود، تلنگری برای آنکه به یاد بیاوریم این شهر با تمام زخم‌ها و مشکلاتش خانه ماست، پناه ماست و ما باید قدر این خانه را، قدر این «تهران» را با تمام وجود بدانیم. شاید از این به بعد، با نگاهی مهربان‌تر به چنارهای خیابان ولیعصر خیره شویم و با صبوری بیشتری ترافیک هر روز‌هاش را تاب بیاوریم. چرا که فهمیدیم تهران امن و شلوغ، تهرانی بابر جا و زیباترین نسخه از پایتخت عزیز ایران است.



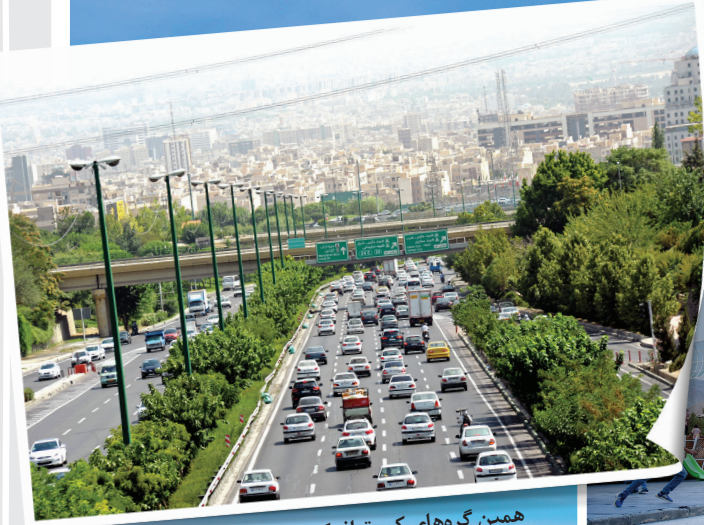
از این بالا، تهران فقط یک شهر نیست یک تابولی عظیم از رویاها و خاطرات ملست.

اینجا قلب تپنده تهران است؛ جایی که فریاد هر فروشنده، نویدبخش رونق و جریان امید است.

صدای همهمه فئان‌ها و خنده‌هایی که در هوا پیچیده، همان موسیقی متنی است که تهران را زنده می‌کند.



این رودهای درخشان نور، خون جاری در رگ‌های شهری است که هرگز به خواب نمی‌رود.



همین گرهای کور ترافیک، زیباترین گواه زندگی در شریان‌های پایتخت است.



بازی و شادی کودکان، پاک‌ترین سرود زندگی و امیدبخش‌ترین تصویر برای آینده این شهر است.



عکس: همشهری / محمد عباسی نژاد

تهران مصور

میدان تاریخی و خاطره‌انگیز تهران

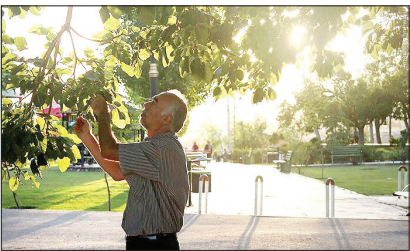


تاریخ تهران به دوره پهلوی که رسید دروازه‌های شهر را برداشتند و تهران از حصار ناصری خارج شد. در همان دوران بود که محدوده میدان امام حسین(ع) امروزی به پایتخت اضافه شد. کم‌کم رفت‌وآمد در این بخش از شهر زیاد شد و طولی نکشید که در ابتدای دهه ۲۰ خورشیدی، میدانی در شرق تهران ساخته و نام «فوزیه» همسر اول محمد رضا پهلوی بر آن گذاشته شد. هیچ اطلاع دقیقی از طراح و معمار این میدان در دست نیست اما میدان به زیبایی طراحی شده بود و با آبنمایی در میانه که دور تا دورش با حوض و فواره و چمن آراسته بود، چشم‌نوازی می‌کرد. یک دهه بعد از ساخت میدان فوزیه، ۴ مجسمه اسب نیز در میانه میدان قرار گرفت و به محلی برای بازی بچه‌ها و عکس یادگاری گرفتن تهرانی‌ها تبدیل شد. این اسب‌ها انقدر برای تهرانی‌ها به‌ویژه شرق نشینان تازگی داشت که تا مدت‌ها به این میدان، میدان چهاراسب می‌گفتند. درست در همان سال‌ها که میدان فوزیه با سینماهای اطرافش به تفرجگاهی برای ساکنان شرق پایتخت تبدیل شده بود.

در اواخر دهه ۴۰ که مسجد امام حسین(ع) در ضلع شمال غربی و بیمارستان جورجانی در ضلع شرقی میدان ساخته شد، یکباره شمار مراجعه‌کنندگان به این تکه از شهر افزایش یافت و فضای میدان برای تردد وسایل نقلیه کافی نبود. به همین دلیل مجسمه اسب‌ها از میدان برداشته شد و طرح ساخت زیرگذر در این میدان به اجرا درآمد. چند سال بعد هم انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و میدان نام «امام حسین(ع)» تغییر نام داد؛ میدانی که تا ابتدای دهه ۹۰ شکل سابقش را حفظ کرده بود، اما در سال ۱۳۹۲ و در قالب طرح پیاده‌راه آبیینی - مذهبی شهر تهران، پیاده‌راه شد و امروز به محلی برای پیاده‌روی، دوچرخه‌سواری، اسکیت‌سواری و دورهمی‌های خانوادگی تبدیل شده است.

تهرانگرام

درخت نذری



درخت توت، درخت تهران است و مزه‌ای بسیار خاص و شیرین دارد. حتی این درخت در نذر خانواده‌های تهرانی جایگاه خاصی داشته. برای مثال خاندان مستوفی الممالک در دوره‌ای که در تهران خبری از ماشین و وسیله حمل‌ونقل موتوری نبود توتستانشان را که در ده ننگ بود، نذر مسافران حرم امامزاده داوود کرده بودند. شیرینی این میوه قوت جانی برای زائران بود تا مسیر سخت و پریچ‌وخم جاده امامزاده داوود را راحت‌تر بپیمایند. هرچند درخت توت بومی کشور چین است اما به لطف راه ابریشم به ایران آمده و در گرفته است. در بسیاری از کشورها از جمله آمریکا درخت توت را تنها برای استفاده از برگ آن برای تغذیه کرم ابریشم کشت می‌کنند، اما این درخت در اقلیم خشک تهران محصولی بسیار شیرین می‌دهد که فراورده‌هایی مانند توت خشک، شره توت، سرکه توت و... نیز از آن تهیه می‌کنند و سازگاری درخت توت با اقلیم خشک تهران و افت‌پذیری کم موجب شده این درخت گزینه مناسبی برای فضای سبز تهران باشد.

عکس: همشهری / محمد عباسی نژاد

در اواخر دهه ۴۰ که مسجد امام حسین(ع) در ضلع شمال غربی و بیمارستان جورجانی در ضلع شرقی میدان ساخته شد، یکباره شمار مراجعه‌کنندگان به این تکه از شهر افزایش یافت و فضای میدان برای تردد وسایل نقلیه کافی نبود. به همین دلیل مجسمه اسب‌ها از میدان برداشته شد و طرح ساخت زیرگذر در این میدان به اجرا درآمد. چند سال بعد هم انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و میدان نام «امام حسین(ع)» تغییر نام داد.